

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۶، شماره ۶۰، تابستان ۱۴۰۳، صص ۲۹۱-۳۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۱۸

(مقاله پژوهشی)

DOI:

بررسی ساختار و طبقه‌بندی حکایات کرامات در تحفه اهل عرفان

عبدالرسول چمن‌خواه^۱، دکتر خیرالله محمودی^۲

چکیده

کشف و کرامات یکی از موضوعات مهم عرفان و تصوف است که در قالب حکایات، آمده است. پژوهش در این نوع حکایات از منظر ادبیات، زبان‌شناسی، هنر، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی می‌تواند ما را بیشتر و بهتر به فرهنگ ایرانی-اسلامی رهنمون سازد؛ البته بدون مشخص نمودن موضوع کرامات و طبقه‌بندی آن‌ها زمینه پژوهش‌های دقیق‌تر در حوزه‌های مختلف فراهم نخواهد شد. این مقاله به روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای فراهم آمده است. نتایج این تحقیق، نشانگر آن است که در کتاب تحفه اهل عرفان، تألیف شرف‌الدین ابراهیم بن روزبهان ثانی، به ۱۲۱ کرامت در قالب ۱۰۶ حکایت اشاره شده است که غالباً منتسب به شیخ روزبهان شیرازی است که برخی در زمان حیات و برخی دیگر پس از مرگ او رخ داده‌اند. کرامات در زمان حیات را می‌توان به ۹ گروه اصلی و ۴۱ گروه فرعی و کرامات پس از مرگ را می‌توان به ۱۱ گروه طبقه‌بندی کرد. از نظر ساختاری نیز نشانه‌های آشنازدایی همچون انتظام درونی اثر، تلمیح به آیات قرآنی و احادیث نبوی و سخنان مشایخ و... بر جنبه ادبیت اثر افزوده و کهنگی برخی کلمات، افعال و عبارت‌های فعلی، ایجاز در سخن، آن را در زمره آثار منشور سبک مرسل و ساده قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: روزبهان بقلی، تحفه اهل عرفان، شهود، کرامت، کشف.

^۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

ab.chamankhah@gmail.com

^۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران. (نویسنده مسؤول)

mahmoudi_kh27@yahoo.com



مقدمه

۲۹۲

یکی از مقولات و مباحث مفصل در منابع عرفانی را کرامت و خوارق عادات صوفیه تشکیل می‌دهد، کشف و کرامات است، که در قالب حکایات، آمده است. این حکایات، که غالباً کوتاه و متضمن مفاهیم ماورائی هستند، از قرن چهارم هجری به بعد، در دایره المعارف‌های عرفانی، تذکره‌ها، مقامات یا سیرت نامه‌ها، مناقب نامه‌ها و خوارق عادات اولیای الهی راه یافته و بخش وسیعی از ادبیات عرفانی را به خود اختصاص داده است. نویسندگان صوفی در دایره المعارف‌های عرفانی، علاوه بر دستورهای عملی، مسائل اعتقادی و نظری، که مریدان با آن‌ها روبرو می‌شدند، نیز مطرح نموده‌اند؛ مانند اللمع ابو نصر سراج طوسی، التعرف، ابوبکر کلاباذی، کشف‌المحجوب هجویری، تهذیب الاسرار ابوسعید خرگوشی و رساله ابوالقاسم قشیری. مطالب این رسائل، بیشتر تعریف و اثبات کرامت اولیاء و تفاوت آن با دیگر خوارق عادات و معجزه و مباحثی از این قبیل می‌باشد. در تذکره‌های عرفانی، ضمن بیان زندگی و احوال گروهی از عرفا، پارسیان و مشایخ بزرگ صوفیه، در قالب حکایات، کراماتی هم برای بزرگداشت و نشان دادن عظمت آن‌ها نوشته‌اند؛ مانند طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری، تذکره الاولیاء عطار، طبقات الصوفیه ابوعبدالرحمن سلمی و نفحات الانس من حضرات القدس جامی. مقامات و سیره نامه‌های عرفانی هم کتاب‌هایی هستند که هریک به طور کامل در باره زندگی، احوال، کرامات و سخنان یکی از مشایخ بزرگ و مشهور صوفیه نگاشته شده‌اند؛ مانند اسرارالتوحید فی مقامات ابو سعید ابی الخیر، سیرت ابن خفیف، مقامات ژنده پیل و مقامات جامی، مناقب؛ مثل مناقب اوحالدین کرمانی و مناقب العارفین افلاکی. خوارق عادات؛ مانند خوارق عادات خواجه عبیدالله. احرار. اهمیت حکایات کرامات به حدی است که محمد رضا شفیعی کدکنی، پیرنگ کرامات را جان کلام و نقطه مرکزی پژوهش‌ها در آن آثار می‌داند. (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۶۵) حکایت کرامت از گونه‌های مهم داستان‌پردازی در گذشته می‌باشند و پژوهش در این نوع حکایات از منظر ادبیات، زبان‌شناسی، هنر، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی می‌تواند ما را به درک بهتر و بیشتر از فرهنگ ایرانی-اسلامی رهنمون سازد؛ البته بدون مشخص نمودن موضوع کرامات و طبقه‌بندی آن‌ها، زمینه پژوهش‌های دقیق‌تر در حوزه‌های مختلف فراهم نخواهد شد. هدف از این پژوهش، بررسی و طبقه‌بندی موضوعی حکایات کرامات در

کتاب تحفه اهل عرفان برای دستیابی به بخشی از حکایات در ادبیات داستانی عرفانی است به عنوان گوشه‌ای از جریان داستان‌نویسی فارسی ادب فارسی.

پیشینه تحقیق

قاسم غنی (۱۳۷۰) نویسنده کتاب **بحث در آثار و احوال و افکار حافظ ضمن بررسی و تبیین آراء و اندیشه‌های حافظ به اهمیت و ضرورت توجه طبقه بندی کرامات عارفان اشاره کرده است؛ از آن پس، کتاب‌ها و مقاله‌هایی در زمینه کرامات و توجه به طبقه‌بندی موضوعی و مفهومی آن به کتابت درآمده است. قیصر امین پور و امیر شهبازی (۱۳۸۵) در مقاله خود با عنوان **طرحی برای طبقه‌بندی قصه‌های مربوط به اخبار از غیب در متون عرفانی منثور تا قرن هفتم، کتاب‌های: شرح التعرف، کشف المحجوب، طبقات الصوفیه، رساله قشیریه، اسرارالتوحید، حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر، مقامات ژنده پیل، کشف الاسرار و دو اثر دیگر، که به عنوان مأخذ شواهد، با نام اختصاری تذکره و منتخب آورده؛ حکایات کرامت را در یک طبقه بندی کلان به سه طبقه: اخبار از غیب، اشراف برضمایر، و تصرف در طبیعت تقسیم نموده است. مؤلفان در این پژوهش، فقط به قصه‌های مربوط به اخبار غیب تا قرن هفتم پرداخته‌اند. مقاله: شهرام آزادیان (۱۳۸۵) با عنوان **دو تقسیم‌بندی قدیم از کرامات صوفیه، به طور مختصر ۲۵ طبقه کرامات از منظر شبکی و ۴۹ طبقه از منظر ابن عربی اشاره نموده است. نگارنده با مقایسه هر دو به تحول کرامت از وجودی عینی و ملموس و دارای مصداق (راه رفتن بر آب) به مفهوم و حالتی ذهنی و معنوی (مشاهده قلم الهی و لوح محفوظ) اشاره کرده است. محمداستعلامی (۱۳۸۸) در کتابی با عنوان **حدیث کرامت ضمن پرداختن به مفهوم و مصداق کرامات در کتاب‌های: ترجمه رساله قشیریه، اسرارالتوحید، تذکرة الاولیاء، عطار، مرصادالعباد نجم‌الدین رازی، و مصباح‌الهدایه و مفتاح الکفایه؛ کرامات را به ۱۰ موضوع طبقه بندی کرده و تنها کرامت فراست و اشراف ضمیر را به استناد گفته جلال الدین همایی تأیید و ما بقی را بدون ارائه هر گونه دلیل عقلی و نقلی رد نموده است. در پایان کتاب نیز به طور گذرا نقد برخی از بزرگان اهل تصوف را به ریاکاران و مدعیان کرامت بازگو کرده است. رضا صادقی شهپر (۱۳۸۹) در مقاله ای با عنوان **صور نوعیه کرامات اولیا در میان معجزات و قصص انبیا، صور نوعی و الگوهای کرامت منسوب به اولیاء را در تذکره الاولیا بررسی و شناسایی نموده است. وی ضمن برشمردن آراء معتزله و اشاعره نسبت به کرامت، معتقد است مریدان**********

ساده‌اندیش و خیال پرداز در دامن زدن و گسترش اینگونه داستان بافی‌ها نقش بیشتری داشته‌اند که نتیجه تخیلات و توهمات مالیخولیایی نسبت به تقدس پیر و مراد خود و قادر دانستن وی به انجام هر کاری بوده است؛ لکن هیچگونه دلیلی بر اثبات نظریه خود نیاورده است. محمدپروین کربلایی (۱۳۹۷) نیز با تألیف مقاله ای با عنوان **بررسی کرامات شیخ ابوسعید ابوالخیر در اسرارالتوحید**، کرامات شیخ ابوسعید ابوالخیر را به ۱۰ طبقه، تقسیم کرده و نمونه‌هایی برای هر یک از آن‌ها آورده است. منصور ثروت (۱۳۸۹) نیز در مقاله ای با عنوان **کشف و کرامات و خوارق عادات**، ضمن پرداختن به چیستی کرامات و انواع آن، به علل پیدایش آن‌ها پرداخته و از این رهگذر، دیدگاه مخالفان و موافقان کرامت صوفیه را مطرح نموده است. زهرا انصاری (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان **طبقه بندی موضوعی حکایات کرامات در متون مثنوی عرفانی**، اساس تحقیق خود را بر کتاب‌های: کشف المحجوب، طبقات الصوفیه، اسرارالتوحید، تذکره الاولیاء، ترجمه رساله قشیریه، چشیدن طعم وقت، حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر، شرح تعرف، مناقب الصوفیه مقامات ژنده پیل، شرح شطحیات، تمهیدات عین القضاة، کشف الاسرار، روح الارواح، کیمیای سعادت، هزار حکایت صوفیان، منتخب رونق المجالس و نوشته بر دریا نهاده است. نویسنده، حکایات کراماتی که حداکثر میزان شمول را در متون مثنوی صوفیانه تا قرن هفتم در برداشته در ۲۱ دسته کلی و ۱۵ شاخه فرعی معرفی کرده است. پر واضح است که پیشینه دراز عرفان، زمینه را برای بررسی‌های گوناگونی در این جریان فکری (کرامت) فراهم آورده است با توجه به موقعیت منحصر به فرد شیخ روزبهان بقلی شیرازی در میان عارفان و تأثیرگذاری کتاب **تحفه اهل عرفان** بر آثار دیگر، اهمیت و ضرورت پژوهش در باره کشف و شهود و کراماتی که در این کتاب به آن‌ها اشاره شده، که غالباً متعلق به شیخ روزبهان شیرازی می‌باشند، مبرهن می‌نماید. ضمن آنکه، مکتب عرفانی و جایگاه اجتماعی صاحب کرامت، اوضاع فکری عصر او و نحوه ارتباط وی با اقشار گوناگون جامعه از نوع و درون مایه کرامت قابل استنباط است؛ اما تاکنون کراماتی که در حکایات کتاب **تحفه اهل عرفان** بدان‌ها اشاره شده، تبیین و از نظر ساختاری واکاوی نشده‌اند.

روش تحقیق

این مقاله به روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای فراهم آمده است.

مبانی تحقیق

تحفه اهل عرفان

کتاب تحفه اهل عرفان، سرگذشت‌نامه شیخ روزبهان بقلی شیرازی، عارف بزرگ قرن ششم هجری است که توسط شرف‌الدین ابراهیم بن صدرالدین روزبهان ثانی، از نوادگان شیخ، در قرن هشتم هجری به رشته تحریر درآمده است. مؤلف در دیباچه، پس از حمد و ستایش خدای تعالی و رسول خدا(ص) مدح حضرت حق تعالی به مقام و منزلت و کرامت انسان عموماً و اولیاء به طور اخص پرداخته است آنگاه مشایخ حجاز، شام، خراسان، عراق و فارس را با توضیحی اندک و مختصر معرفی می‌نماید. وی در دیگر ابواب کتاب، به ذکر محل تولد شیخ روزبهان پرداخته و یادی از اکابر و مشایخ اولیای معاصر وی نموده است. سپس به حکایات کراماتی که که از وی نقل شده می‌پردازد و در ابوابی مجزا، تفسیر و تأویل شیخ روزبهان را بر برخی آیات قرآنی و احادیث نبوی و شرح وی بر شطحیات مشهور بزرگان عرفان و تصوف آورده است. این اثر از جنبه تصوف و عرفان، ادبیات و زبان شناسی و تاریخ تصوف حائز اهمیت می‌باشد.

روزبهان بقلی

ابو محمد روزبهان بن ابو نصر بن روزبهان فسائی شیرازی، معروف به بقلی، شیخ شطاح، و شطاح فارس از عارفان مشهور قرن ششم و هفتم ق در سال ۵۲۲ ق در فسا از قبیله دیالمه به دنیا آمد. در بیست و پنج سالگی پس از مکاشفات روحانی به شیراز آمد و راه ریاضت و مجاهده در پیش گرفت (ر.ک: عبداللطیف، ۱۳۶۴: ۱۷۷) وی در شیراز وقت خود را به طاعت و عبادت، تدریس علوم، تصنیف، هدایت مریدان و وعظ سپری کرد. (ر.ک: همان: ۲۲۶، ۲۰۳، ۱۷۹). و در سال ۶۰۶ ق در شیراز زندگی را بدرود گفت. روزبهان شصت و چند کتاب در علوم شریعت و کلمات حقیقت تصنیف کرد. (ر.ک: همان: ۲۱۴، ۱۷۹). مهم ترین آثاری که روزبهان نگاشته می‌توان به کشف الاسرار و مکاشفات الانوار است لطائف البیان فی تفسیر القرآن، عرائس البیان فی تفسیر القرآن، المفاتیح فی شرح المصاییح، المکنون فی حقائق الکلم النبویه، تحفه المحیین، العرفان فی خلق الانسان، سیرالارواح، لوامع التوحید، مشرب الارواح، منهج السالکین، الیواسین، الحجب والاستار فی مقامات اهل الانوار والاسرار به زبان عربی و شرح شطحیات، عبرالعاشقین، غلطات السالکین و رساله قدسیه به زبان فارسی اشاره کرد. روزبهان به فارسی و

عربی هم شعر می سروده است و دیوانی با عنوان معارف نیز داشته است که به دست ما نرسیده است. روزبهان اهل وجد و سماع و در اظهار مکاشفات و مشاهدات و بیان شطحیات بی پروا بوده است. طریقه روزبهان مبتنی بر عشق، مکاشفه و شطح است. (ر.ک: زرین کوب: ۱۳۵۷: ۲۲۴)

شهود

«صوفیه معتقدند که تنها برزبان آوردن شهادتین، شرط ایمان و مسلمان شدن نیست، بلکه این عمل به ازکان و شهود قلبی است که ملاک و تعیین کننده ایمان است. در مورد عبادات نیز همین نظر را دارند. همه عبادات را دارای دو وجه ظاهر و باطن یا جسم و روح می دانند و معتقدند که تنها در صورت پرداختن به روح عبادات که همان شهود باطنی است می توان به حقیقت آن دست یافت.» (نیری و الهی زاده، ۱۳۹۵: ۳۵) «مشاهده در لغت به معنی رو به رو و یکدیگر را رویاروی دیدن است. در اصطلاح تصوف و عرفان پس از گذراندن مقامات و درک کیفیات احوال، مشاهده خدای را در همه جا و همه چیز دیدن و دیدن حق با چشم دل است. در حالت مشاهده برای سالک حالاتی رخ می دهد که به آن اشراق، جذب، بی خودی، حیرت، و فنا می گویند. در چنین شرایطی گاه سالک مانند کسی است که از مسیرهای سخت و تاریک گذشته و ناگهان در مقابل او خورشیدی نمایان می شود که چشم او را خیره می کند و نوعی تحیر و بی خودی برای او پیش می آید؛ اما اندک اندک چشم دل او با مشاهده جمال و نور الهی انس می گیرد.» (محمودی، ۱۳۹۲: ۱۳۵).

کرامت

کرامت در لغت از ریشه کرم و به معنای شرافتی است که فی نفسه در شیء یا در خلقی از اخلاق، باشد. (ر.ک: ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۶، ذیل ماده کرم: ۱۷۱). کرامت در اصطلاح، عمل خارق العاده ای است که از پیر یا ولی و به طور کلی از صوفی یا عارف سر می زند و به تعبیر قشیری، عملی است خارق العاده که در ایام تکلیف، از کسی که صاحب ولایت است، آشکار می شود برای آنکه دلیلی بر اثبات ولایت او باشد. (ر.ک: قشیری، ۱۳۷۴: ۶۲۳) چنین شخصی ولی خدا و دارای مقام ولایت خاص یا عام است و خدا با اعطای خرق عادت، او را اکرام می کند. در اصطلاح، خرق عادت، رویدادی است که بر خلاف جریان عادی و قوانین شناخته شده بشری است که معجزات انبیا و کرامات اولیا از روشن ترین مصادیق خرق عادت به شمار

می‌رود. جامی معتقد است که فعل خارق العاده اگر به دست انسان صالح صادر شود و مقرون به هیچ ادعایی نباشد یا مقرون به ادعای ولایت باشد کرامت نام دارد. (ر.ک: جامی، ۱۳۶۶: ۲۱)

کشف

کشف در لغت به معنی برداشتن پرده و حجاب است (ر.ک: تهانوی، ۱۸۶۲م: ۱۲۵۴). و در اصطلاح صوفیان عبارت است از «دیدار دل با حق یا بینش نظر به محبوب. این حالت برای سالکی رخ می‌دهد که به قدم مجاهده، ریاضت به مرحله ای برسد که اوصاف بشریت از او دور شده و حجاب‌هایی که مانع کمال انسان هستند را کنار زده باشد.» (محمودی، ۱۳۹۲: ۱۳۷) در یک تقسیم بندی کلی می‌توان مکاشفات عرفا را به سه دسته کشف نظری، کشف الهامی و کشف روحانی نامگذاری نمود. در حالت اول دیده عقل سالک گشوده می‌شود. در حالت دوم مکاشفات سرّی پدید می‌آید که به آن کشف الهامی گویند و در نهایت به مکاشفات روحی می‌رسد که کشف روحانی نامیده می‌شود. (ر.ک: همان: ۱۳۷). قونوی مکاشفات عرفا را به دو دسته صوری و معنوی نام گذاری کرده است. (ر.ک: قونوی، ۱۳۷۱: ۵۹) قیصری کشف‌های صوری را شامل کشف بینایی، کشف بویایی، کشف شنوایی، کشف چشایی، کشف لمسی دانسته معتقد است که کشف معنوی از عالی‌ترین درجات کشف‌های عرفانی است که در آن حقایق عوالم برزخ و اسرار و دقایق وجود بر فرد مکشوف می‌شود. (ر.ک: قیصری، ۱۳۷۵: ۲۱۳ و ۲۶۷)

بحث

منشأ کرامت

«باید دانست که ستون فقرات تصوف را نظریه ولایت می‌سازد و اعتقاد به کرامت پایه و اساس نظریه ولایت است؛ در ولایت تصوف، کرامت امری است الزامی.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶، مقدمه: ۹۶). بنا بر این منشأ کرامت را باید در موضوع ولایت جستجو کرد. ولایت از نگاه قرآن، روایات و جهان بینی عرفانی اقسامی دارد که بالاترین مراتب آن ولایت تکوینی است. نظریه ولایت تکوینی از سویی به استعدادها و نهفته در انسان مربوط می‌گردد و از سوی دیگر به رابطه انسان با خدا وابسته می‌شود. منظور از ولایت تکوینی این است که انسان در اثر پیمودن راه مستقیم به حق و کسب طهارت باطنی و بیرون جهیدن از بند وابستگی نفسانی و بشری و دنیوی، مظهر علم و اراده و قدرت و خلق و سایر صفات الهی می‌شود و به اذن او

می تواند در خود و دیگری و طبیعت و کائنات تصرف کند و صاحب خوارق عادات شود. (ر.ک: محمدیان، ۲۸۴-۱۳۸۶:۲۸۵) معجزات انبیا و کرامات اولیا از همین ولایت، که مرتبه اتصال به حق است، سرچشمه می گیرد. نبی و ولی مظهر اراده و قدرت پروردگار می باشند. ابن سینا در نمط نهم اشارات به این موضوع اشاره نموده است. وی می گوید: مردم در حال تعادل، قوایی دارند که اندازه و حد و مرز مشخصی دارند؛ اما گاهی اوقات، نفس، منفعل می شود و در نتیجه آن قوا از حد خود ضعیف تر می شوند، آنطور که در حالت ترس و اندوه مشهود است از حد خود گذشته فزونی می یابد؛ چنانکه در حالت خشم و غضب روی می دهد. برای اولیای الهی نیز گاهی به دلیل تجلیات ربانی و اشراقات نورانی، خوشدلی و نشاطی پدید می آید که قوای درونی آن ها را چندین برابر افزایش می دهد و آنان را بر انجام اموری که دیگران از انجام آن عاجز و ناتوان اند موفق می سازد. (ر.ک: ابن سینا، ۱۳۳۲:۲۶۰)

پیشینه خوارق عادات

«صدور خوارق عادات بر دست انسان به نخستین دوران حیات بشری یعنی دوره آدم ابوالبشر (ع)، که یکی از پیامبران الهی است و آگاه به تمامی حقایق نام های پروردگار و دارای ولایت تکوینی بر می گردد. پس از وی خوارق عادات بسیاری توسط انبیای الهی به ظهور رسیده که اندکی از مصادیق آن ها در کتب مقدس یهودیان و مسیحیان و قرآن مسلمانان، از قول خداوند ذکر شده است. البته اگر خزق عادات از پیامبران سر زده باشد آن ها را باید معجزه گفته شود نه کرامت. در کتب داستان های پیامبران و تذکره هایی که در شرح حال صوفیان از قرن سوم به بعد نوشته شده نیز مواردی از این خوارق عادات، درج گردیده است.» (غنی، ۱۳۵۶: ج ۲، ۲۶۰-۲۶۱). «در شرح احوال امامان بزرگوار شیعه (ع) و آثار کلامی و فلسفی آنان نیز مصادیق بسیاری از کرامات اهل بیت رسول (ص) نقل گردیده که تواتر آن در حدی است که جای هیچ گونه تردید و انکاری را باقی نمی گذارد. در این گونه کتب، به طور مفصل به علل و اسباب ظهور کرامات به دست انبیا و اولیا اشاره شده و برهان های عقلی و شواهد نقلی نیز اقامه گردیده است.» (همایی، ۱۳۶۰: ج ۱، ۶۸). میبیدی در تفسیر کشف الاسرار و در شرح و تفسیر آیه ۳۸ سوره نمل، حاضر کردن تخت بلقیس، ملکه سبا را توسط یکی از مشاوران وی، به نام عاصف بن برخیا، در یک چشم بر هم زدن، دلیل قاطعی بر اثبات کرامات اولیا می داند و می گوید: این [امر] جز در قدرت الله نیست و جز دلیل کرامت اولیا نیست. (ر.ک: میبیدی، ۱۳۸۲: ج

۷، ۲۳۱). «استناد صوفیه به برخی از آیات قرآن، مثل آیه ۳۷ سوره آل عمران در مورد رسیدن غذا و میوه‌های تازه به محل عبادت حضرت مریم و آیه ۲۴ و ۲۵ سوره مریم درخصوص ریزش خرمای تازه از درختی خشکیده و آیات ۶۵-۶۸ سوره کهف در مورد کرامات خضر و آیه ۹ سوره کهف در باره خواب سیصد و نه ساله اصحاب کهف، همگی برای اثبات امکان صدور کرامات از اولیا صورت گرفته است.» (رجایی بخارایی، ۱۳۶۸، ۵۵۷-۵۵۸).

تفاوت کرامت و معجزه

کرامت و معجزه هر دو از کارهای خارق العاده‌اند؛ اما مؤلف کتاب اللمع می‌گوید: «چون معجزه دلیل بر دعوت انسان‌ها به خداست، از این رو پیامبران، معجزات را برای مردم آشکار می‌کنند؛ زیرا که آن، دلیل بر دعوت به خداست اما چنانچه کرامات وسیله کسب مقام و شهرت باشد، اولیا آن‌ها را از مردم پوشیده می‌دارند چرا که مخالفت با خداوند است. معجزات انبیا حجتی است برای ایمان آوردن مشرکان و کرامات اولیا برای به یقین رسیدن نفوس آن‌هاست.» (سراج طوسی، ۱۹۶۰م: ۳۹۳-۳۹۵). ابوالقاسم قشیری در رساله قشیری (ر.ک: قشیری، ۱۳۸۴: ۶۲۴). و هجویری هم در کشف المحجوب (ر.ک: هجویری، ۱۳۸۱: ۲۷۸) سخنان ابو نصر سراج، صاحب اللمع، را به نحو دیگری تکرار کرده‌اند. هجویری همچنین می‌گوید: «اظهار کرامت بر ولی اندر سکر وی باشد، که وی مغلوب باشد و پروای دعوی ندارد و اظهار معجز بر نبی اندر حال صحو وی باشد که وی تحدی کند و خلق را به معارضه آن خواند.» (همان: ۲۸۵). سهل بن عبدالله تستری هم می‌گوید: «آیات، حق را و معجزات، انبیا را و کرامات، اولیاء را و معونات، مریدان را و تمکین، اهل خاص را.» (ابراهیم بن صدرالدین، ۱۳۸۲: ۱۳۷). ابن عربی، صاحب فتوحات مکیه، نیز در این باره می‌گوید: «برخی اعمال خارق العاده است که تحت قدرت مخلوق است و جنبه اکتسابی دارد و با تعلیم و تجربه به دست می‌آیند و انواعی دارند؛ مانند آنچه با حيله صادر می‌شود یا اعمالی که از طریق نظم بخشیدن به حروف و تلفظ اسم‌ها نشان داده می‌شود یا کارهای شاق و بسیار سخت که از طریق ریاضت انجام می‌پذیرد. در مقابل، بعضی از خوارق عادات مختص جناب الهی و عنایت الهی است که انواعی دارد مانند آنچه از پیامبران صادر می‌شود که به آن معجزات می‌گویند. برخی دیگر نیز کرامت است که از اولیای صالح الهی صادر می‌شود، البته تفاوت معجزه و کرامت در این است

که معجزه با عنایت خداوند است، ولی کرامت با عنایت یا بدون عنایت الهی می باشد و به همین دلیل، ممکن است در آن امتحان الهی نهفته باشد.» (ابن عربی، بی تا: ج ۲، ۳۷۱).

انواع کرامت

۳۰۰

ابن عربی ابتدا در یک طبقه بندی کلی، کرامت را به دو بخش تقسیم کرده است: کرامت حسی و کرامت معنوی یا کرامات ظاهری و باطنی (ر.ک: ابن عربی، بی تا: ج ۲، ۳۶۹). آنچه مردم عوام از کرامات ادراک می کنند همان کراماتی از قبیل اخبار از غیب، طی الارض، اشراف بر ضمائر، غائب شدن از دیده ها و استجاب دعاست که کرامت حسی می باشند. (ر.ک: همان: ۳۷۱) وی در رساله اسرار الخلو در مورد کرامت معنوی می گوید: فقط خواص هستند که کرامت های معنوی را می شناسند. مانند پابندی به احکام شریعت، توفیق به مکارم اخلاق و احتراز از ذمائم اخلاقی و طهارت دل، از هر صفت زشت. (ر.ک: ابن عربی، ۱۳۶۷: ۵۳) ابو نصر سراج نیز کرامت حقیقی را اجتناب از محرمات، تبدیل اخلاق ذمیمه به اخلاق حسنه، اصلاح و تربیت نفس و آراستگی به مکارم اخلاق و ادای حقوق واجب الهی می داند (ر.ک: سراج طوسی، ۱۴۳۰ق: ۵۵۷). سهل بن عبدالله تستری درباره کرامات سخن مشهوری دارد وی می گوید: «بزرگترین کرامت تبدیل کردن خلق و خوی ناپسند خود به خلق و خوی پسندیده است.» (سراج طوسی، ۱۳۸۶: ۳۲۶) ابن عربی در یک طبقه بندی دیگر؛ اما مفصل، کرامات را به هشت دسته تقسیم می کند که کرامات ظاهری و باطنی را شامل می شوند: کرامات بصر، کرامات سمع، کرامات گفتاری، کرامات دست، کرامات سرکوب شهوت طعام، کرامات مربوط به فضیلت عفت، کرامات مشی و کرامات قلب. (ر.ک: آسین پالاسیوس، ۱۳۸۵: ۲۵۰-۲۵۳)

دلایل و مصالح کرامت

اگر کرامتی به عارفی اعطا شود به خاطر دلایل و مصالحی خاص است از جمله:

الف- صحت و ثبات قدم در سلوک، چنانکه در تعریف قشیری هم آمده: «کرامت اندر معنی تصدیق حال اولیا ضروری شده است و آن ها با دست یابی به قدرت اظهار کرامت که حاکی از نیل به مقامات طریقت است به طی کردن راه سخت سلوک بیش از پیش می توانند دلگرم شوند.» (سراج، ۱۹۱۴: ۳۱۸-۳۲۰)

ب- ازدیاد یقین و بصیرت، کاشانی در مصباح الهدایه می‌گوید: «سبب ظهور کرامات، بیشتر تقویت یقین و تأیید ایمان صاحب کرامت بود و طایفه ای که قوت یقین ایشان در درجه کمال باشد، ایشان را به مشاهده آثار قدرت مجرد از حکمت، احتیاج نیفتد.» (کاشانی، ۱۳۶۷: ۴۳).

ج- تصرف برای تکمیل ناقصان، جریان فیض و اراده خدا. آن ماری شیمل در این باره می‌گوید: «کرامات یکی از عواملی است که مردم را نسبت به ظرفیت معنوی یک پیر و یا شیخ طریقت معتقد و رهنمون می‌سازد.» (شیمل، ۱۳۷۵: ۳۴۴).

جایگاه کرامات در میان اهل عرفان و تصوف

از جمله مسائلی که مورد توجه پژوهشگران حوزه عرفان و تصوف قرار گرفته، دیدگاه عارف به موضوع کرامت است؛ به این معنی که وقتی خداوند به یکی از دوستان خود قدرت تصرف در عالم را می‌دهد، وی باید با این عنایت و لطف الهی چگونه رفتار کند؟ «از آغاز تصوف، مشایخ بزرگ و مشهور، کرامات و خوارق عادات را چون دام‌هایی در راه سالک دانسته‌اند. آن‌ها توجه و دل مشغولی به این گونه کارهای مرسوم در میان صوفیان مدعی دروغین و دکان دار را موجب انحراف از طریقت سالک و بازماندن از عالم حقیقت دانسته و پیروان خود را دائم از آن برحذر داشته‌اند. از این روست که در سخنان عرفای راستینی چون بایزید بسطامی، هجویری، ابوسعید ابوالخیر، خرقانی، و دیگران شاهد نقدهای تند و شدید نسبت به کرامت فروشان صوفیه هستیم؛ چنانکه ابوالحسن خرقانی گفته است که: «برای رسیدن بنده به خدا هزار منزل وجود دارد و اولین منزل، کرامات است و اگر همت بنده مختصر و اندک باشد به هیچ مقام دیگر نرسد.» (غنی، ۱۳۷۴: ۲۶۲). اساساً کرامت فروشی در میان مدعیان عرفان و تصوف رایج بوده و نوعی دکان برای اظهار مقام بزرگی بوده است؛ چنانکه به نظر برخی منظور خواجه حافظ، در ابیات زیر، که به زبان طنز همراه نقد آورده، مخاطبش شاه نعمت الله ولی بوده است:

آنانکه که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند
دردم نهفته به ز طیبیان مدعی باشد که از خرانه غیـبش دوا کنند
(حافظ، ۱۳۸۵: ۲۶۵)

یا در این بیت:

ای صاحب کرامت شکرانه سلامت روزی تفقدی کن درویش بی نوا را
(همان: ۸)

که مخاطب آن، کرامت فروشانی است که ادعای کرامت می کنند و نوعی اعتراض و نقد رفتاری مدعیان دروغین اهل عرفان و تصوف می باشد که در هر دوره و زمانی بوده اند و هنوز هم در میان اهل عرفان و تصوف، مشاهده می شوند.

ابن عربی در اشعاری می گوید: «برخی اشخاص، کرامات را دلیل بر رسیدن به مقامات می پندارند، در حالی که کرامت همواره دلیل بر داشتن مقامات نیست، از این رو نباید به کرامات شادمان بود؛ زیرا ممکن است در باره گروهی آفت باشد و آفت آن، مکر و استدراج است.» (ابن عربی، بی تا: ج ۲، ۳۹۶)

ماهیت و حدود کرامات

بحث در باره ماهیت و حدود کرامت اولیاء هم از آغاز پیدایش تصوف و عرفان مطرح بوده است. گروهی از معتزله، اساساً با ظهور کرامات اولیا مخالفت ورزیده اند (ر.ک: حلی، ۳۷۸: ۱۳۷۳)، ولی اکثر اهل سنت و اشاعره، اصل کرامت را پذیرفته و قابل قبول دانسته اند؛ اما در کیقیت و حدود امکان آن اختلاف نظر دارند (ر.ک: محمدبن منور، مقدمه شفیع کدکنی، ۱۳۶۶: ۹۷). جامی نیز در باره اثبات ظهور کرامات اولیا در نفحات الانس می گوید: «چون حضرت حق سبحانه و تعالی یکی از اولیای خود را مظهر قدرت کامله خود گرداند در هیولای عالم هر نوع تصرفی را که بخواهد می تواند انجام دهد و فی الواقع آن تأثیر و تصرف حق سبحانه و تعالی است که در وی ظاهر می شود در حالی که او در میان نیست.» (جامی، ۱۳۷۳: ۲۲). صاحب کتاب التعرف هم می گوید: بر اثبات کرامات، همه اولیا اتفاق نظر دارند، اگرچه در ردیف معجزات باشد؛ چون سخن گفتن با حیوانات، رفتن بر آب و طی الارض. و به دو نمونه از کرامات که در قرآن آمده نیز اشاره می کند: یکی آوردن تخت بلقیس در یک چشم به هم زدن توسط آصف بن سلیمان و دیگری رسیدن رزق مریم به طور پیوسته از جانب خدا. (ر.ک: کلابادی، ۱۹۸۶م: ۷۱-۷۲).

بررسی گذرا بر ساختار حکایات کرامت در تحفه اهل عرفان

«در آثار ادب گذشته، یکی از عرصه هایی که زبان از اصالت خاص برخوردار است، ادبیات صوفیانه است. زبان نخستین صوفیانه، به طور کلی محدود به زبان قرآن بود؛ اما واژگان مذهبی از راه تأویل ها که در گام نخست، فقط تفسیر معناهای قرآنی بود گسترش یافت و رفته رفته به صورت تفسیر تجربه های ویژه صوفیان درآمد تا جایی که واژگان بار معنایی تازه ای یافتند. بیش

ترالفاظ و اصطلاح‌هایی که منش مشخص قرآنی داشتند، معناهایی جدید یافتند که در بهترین حالت از راهی دیگر به همان بنیان ایمانی می‌رسیدند؛ اینگونه بود که زبان معناهای ضمنی، مجازها، تمثیل‌ها و نمادها شکل گرفت.» (احمدی، ۱۳۷۶: ۱۱۹). «در برخورد با آثار ادب صوفیانه ایران، پیش از هر چیز باید به این ویژگی توجه داشت که با زبانی خاص ویژه گروهی خاص با امکاناتی خاص روبرو ایم به همین دلیل است که پس از مطالعه چند صفحه از تذکره الاولیاء متوجه می‌شویم که این تذکره با تذکره‌های شعرا، فلاسفه، اطباء و... دارای تفاوتی جوهری است.» (همان: ۱۵). انگیزه مناقب و تذکره نویسان، همانا پرورش مخاطبان بر آیین تصوف است. یکی از انگیزه‌های آن‌ها به کار نگارش سیره اولیاء این می‌دانسته‌اند که چون بعد از قرآن و احادیث بهترین سخن‌ها، سخن اولیاء الهی است و جمله سخن ایشان شرح احادیث و قرآن است. از سوی دیگر چون بیشتر خلق برای درک معانی قرآن و اخبار، علوم‌ی چون لغت، صرف و نحو و علوم بلاغی آشنایی نداشتند، سخنان اولیاء، که شرح قرآن و اخبار است و عام و خاص هم می‌توانند از آن‌ها نصیبی یابند به زبان پارسی آورده تا همه را شامل شود. از آنجا که مخاطب عام است و مخاطب عام، زبان پیچیده و فنی رایج روزگار را برنمی‌تابد، پس باید با او به زبان خودش، سخن گفت. آن‌ها برای مردم عادی و تأثیرگذاری بر دل‌ها سخن می‌گویند آن هم در روزگاری که همگان اذعان دارند که: این شیوه سخن به کلی روی در نقاب آورده است. و مدعیان به لباس معانی بیرون آمده و اهل دل چون کبریت احمر عزیز شده. به همین دلیل است که مردم، طرف صحبت آن‌ها بودند. شرکت کنندگان در مجالس و خانقاه‌ها، بیش تر مردم کم درآمد و پیشه‌وران خرده پا بودند و با زبان و سخن علمی و فلسفی آشنایی زیادی نداشتند. «در بسیاری از عبارات اینگونه آثار، با حالتی از اجتماع کلمات برخورد می‌شود که در منتهای قدرت ترکیب و انتظام قرار دارند به حدی که اگر کلمه‌ای پس و پیش شود یا کلمه‌ای به مترادف خود تبدیل شود، آن سلسله و انتظام به هم می‌خورد. این نظام وقتی با سادگی و ایجاز پیوند می‌خورد، نثری می‌آفریند که از هر نظم‌ی شاعرانه تر است و به عبارت بهتر شعری است در قالب نثر» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳، ۲۳۹) البته شاعرانگی سخن بیشتر در مقدمه تذکره‌ها، مقامات و مناقب نامه‌ها پر رنگ تر است.

زبان حکایت‌های کرامات در کتاب تحفه اهل عرفان با وجود شخصیت‌های مختلف در کل اثر، یک دست می‌باشد. در این حکایات با زبان شخصیت‌های بسیاری همچون، خدا، رسول

خدا (ص)، حضرت علی (ع)، خضر (ع)، حضرت عیسی (ع)، گرفته تا مؤلف کتاب، شیخ روزبهان و دهها تن از اولیاء و مشایخ و مریدان گرفته تا تنی چند از امرا و پادشاهان زمانه و صاحبان حرفه و پیشه‌های گوناگون، نقش آفرینی می‌کنند. مؤلف کتاب، اغلب از زبان سوم شخص حکایت‌ها را با چنین عبارت‌هایی روایت می‌کند: نقل است از، منقول است از، از معتبران منقول است، چنین استماع دارم یا بزرگی از مریدان حکایت کرد. در پایان هم مؤلف بدون ارائه هر گونه قضاوت، حکایت را با عبارت: والله اعلم به پایان می‌برد.

حکایت‌ها گاه از زبان شخصی که واسطه شخص سوم می‌شود روایت می‌شود. گاه نیز از زبان خود مؤلف که شاهد ماجرا بوده حکایت، روایت می‌شود. نام راویان غالباً با القاب و کنیه و پیشه و همراه با عبارت دعایی برای هر یک از آن‌ها و در اندک مواردی هم با توصیف‌اندک، یاد می‌شود مانند:

«یکی امام زمان، قاضی القضاات، شرف المله والدین بود- نورالله قبره- که عظیم معتقد شیخ بود و گاهگاهی به پرسش شیخ آمدی....» (ابراهیم بن صدرالدین، ۱۳۸۲: ۴۸)

محوری ترین شخصیت داستانی تحفه اهل عرفان، شیخ روزبهان است و طبیعی ترین زبان و لحن نیز متعلق به اوست. گرچه لحن او اغلب متعلق به شخصی است با عمیق ترین احساسات معنوی؛ اما هنگام شادی، شاد است و هنگام غم، اندوهناک.

آنجا که به تعبیر اهل عرفان در حالت بسط است و وقتی خوش دارد، لحن و زبانش صمیمانه است مانند:

«[شیخ] فرمود: بر شما بادا که با عجز و انکسار باشید و خلاف هوای هوای نفس کنید تا حق- جل و علا- شما را به صحبت نیکان ارزانی دارد.» (همان، ۷۳)

و آنجا که عرصه قدرت نمایی است، کلامش، محکم و منسجم و عتاب آلود است. مانند:

«خفته بودم چنان که شیخ روزبهان از سر گنبد درآمد و گوش من بگرفت و گفت: «ای ترک، جایی نمی‌نشینی و الا سزای خود بینی» (همان: ۵۸)

آنجا که به تعبیر اهل عرفان، در حال قبض است زبانش هم غمگانه است. مانند این مناجات:

«گفتم: الهی روزبهان می‌داند که موت حق است و عالم بقا از این عالم بهتر است. پریشان دل از آن است که اگر آنجا درگذرم سنت تو بر من به جای نیاورند و منماز بر من نگزارند.» (همان:

گاه برای نهی و نکوهش، سخن خود را به صورت جمله پرسشی، بیان می‌کند مانند:
 «چون به دهلیز رباط رسیدم، آوازی به هیبت [از شیخ] شنیدم که: دنیا از ما می‌خواهی؟»
 (همان: ۱۶۲)

۳۰۵

گاه برای هشدار و اعتراض، سخن خود را به صورت جمله پرسشی می‌آورد؛ مانند:
 «چون به خدمت شیخ آمدیم آن عزیز را در برگرفت و در گوش او گفت: تا شیر نیاید تو پیش ما نیایی؟» (همان: ۷۴)
 کهنگی زبان را بیشتر فعل‌ها و عبارت‌های فعلی، قیدها و چگونگی کاربرد آن‌ها سبب می‌شود
 ؛مانند نمونه‌های ذیل:

«چون شیخ در پرده رفت، ما را عظیم خستگی ظاهر شد.» (همان: ۱۶۱)

«در این مناجات بودم که مرا بستند.» (همان: ۱۳۴)

«چون از آن باز آمدند، ایشان را پرسش کردیم و استفسار نمودیم.» (همان: ۱۶۱)

جمله‌ها در نهایت ایجاز بیان می‌شوند و غالباً با حرف «واو» عطف می‌شوند مانند:
 «شب‌ی گویا مرا الزام کردند. برخاستم و به سر تربت شیخ آمدم و درس قرآن آغاز کردم.» (همان: ۱۶۱) یا «چون به رباط آمدم، رباط را خالی یافتم. دو رکعت نماز در پایین شیخ بگزاردم و مددی از روح شیخ طلب کردم.» (همان: ۱۶۲)

گاهی نظم جمله‌ها و ترتیب کلمات به هم خورده است مانند:

«غلامان به خدمتش رفتند. او را دیدند از سر تخت درافتاده و به غایت حزین و

متفکر.» (همان: ۵۸). یا «فردای قیامت اولاد و اسباط تو ببخشیم به تو.» (همان: ۱۳۴)

از نظر یلاغی هم، آرایه‌های ادبی همچون تشبیه، استعاره، پارادوکس، کنایه، سجع، جناس، طنز، ایهام و رمز، مطابقه و امثالهم در نثر این حکایات مشاهده نمی‌شود؛ اما در مواردی نادر، تلمیحاتی از آیات قرآن و احادیث نبوی نیز وجود دارد مانند:

«گفتم: یا روح الله، حق در قرآن می‌فرماید که تو با خلق گفتی: وَ أَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ (۹۴/۳) «و شما را به آنچه می‌خورید و در خانه‌های تان ذخیره می‌کنید، خبر می‌دهم.» (همان: ۲۴)

در برخی از حکایت‌ها اشعاری به فارسی یا عربی از زبان شخصیت‌های حکایت و یا مؤلف آورده می‌شود؛ مانند:

«[شیخ صدرالدین محمدالاشنهی] در ایراد سخن عشق فرمودی: اگر خاک آستانه شیخ روزبهان بروند و ببینند از وی بوی عشق آید.»

از خطه پارس آنس جان می یابم بوی نفس زنده دلان می یابم
هر عقده که بر خاطر ما می افتد حلش ز در روزبهان می یابم
(همان: ۴۳)

«فضای حاکم بر بسیاری از داستان های عرفانی، فضای گفتاری است، یعنی کلام پارسایان، محوریت دارد. در داستان نویسی، آشنایی زدایی از راه بیان دیدگاه شخصیت ها، کاربرد زبان و گزینش طرح هم ممکن می شود.» (احمدی، ۱۳۷۶: ۱۱۸). مانند سخن رسول خدا (ص) در این عبارت که به صورت تلمیح آمده است:

«امثال این کلمات از مشایخ عجیب و غریب نباید شمرد که از رسول-صلی اله علیه و السلم- منقول است که: فردای قیامت از امت من کس باشد که هفتاد هزار تن را به وی بخشند.»
(همان: ۱۳۴)

یکی از تفاوت های اساسی قصه و داستان در زبان و لحن شخصیت هاست. لحن هر شخصیت عبارت است از آن فضا که او از متن عمومی قصه به عاریه می گیرد. در داستان، فضای کلامی و یا به عبارتی لحن هر شخصیت با طبقه فرهنگی و اجتماعی او، همخوانی دارد؛ اما در قصه چنین نیست، همه از هر قشر و طبقه ای یکسان حرف می زنند. در حکایت های کرامت تحفه اهل عرفان، در بسیاری موارد خصایص کلامی شخصیت ها نمودار است به ویژه نویسنده کتاب تحفه اهل عرفان. به طور کلی نثرهای داستانی عرفانی از دو ویژگی برخوردارند: ۱. زبان اصیل روزگار نویسنده ۲. کاربرد واژگان عربی، تحت تأثیر فضای دینی و قرآنی این حکایت ها؛ از این رو نثر داستان های کرامت در کتاب تحفه اهل عرفان را می توان همچون نثر تاریخی بیهقی در شمار سبک نثر مرسل و ساده به حساب آورد.

طبقه بندی موضوعی کرامات در کتاب تحفه اهل عرفان

در کتاب تحفه اهل عرفان، به ۱۲۱ کرامت در قالب ۱۰۶ حکایت اشاره شده است که غالباً منتسب به شیخ روزبهان شیرازی است که برخی در زمان حیات و برخی دیگر پس از مرگ رخداده اند. کرامات در زمان حیات را می توان به ۹ گروه اصلی و ۴۱ گروه فرعی و کرامات پس

از مرگ را می‌توان به ۱۱ گروه زیر طبقه بندی کرد؛ اما در اینجا به دلیل محدود بودن حجم مقاله فقط به ذکر چند نمونه بسنده شده و مابقی، به متن اصلی کتاب ارجاع داده شده است.

الف-کرامات در زمان حیات

اطلاع بر غیب

حکایات این گروه، جلوه‌های مختلفی از قدرت مشایخ تصوف را در آگاهی شان بر غیب و امور مخفی و پنهان نشان می‌دهد، این افراد به سبب تزکیه و تربیت نفس و ریاضت‌های بسیار، از چنان صفای ضمیر و باطنی برخوردار و از هر گونه هوای نفس خالی شده‌اند که خداوند برخی از صفات و توانمندی‌های خود را در وجود آنان به امانت می‌گذارد که شامل اشراف بر باطن و ضمیر انسان‌ها، وقوف بر خواب‌ها و واقعه‌های روحانی افراد. (ر.ک: ابراهیم بن صدرالدین، ۱۳۸۲: ۱۵۶) آگاهی داشتن از حوادثی که در گذشته، حال و آینده رخ می‌دهد (ر.ک: همان: ۶۴) و نشانی دادن از چیزی که از دیدگان پنهان است (ر.ک: همان: ۱۵۵) و تشخیص حلال از حرام (ر.ک: همان: ۶۰) می‌باشد. در میان مشایخ صوفیه، این صفت را بیش از هر کس دیگری می‌توان در ابوسعید ابوالخیر مشاهده نمود.

اشراف بر باطن و ضمیر اشخاص

ابوالحسن کردو، که از اکابر روزگار است در انجمنی که شیخ روزبهان نیز حاضر است، در خاطرش می‌گذرد که مگر به خاطر بخششی که از خداوند یافته به مقام و منزلت شیخ رسیده است. روزبهان به فراست از اندیشه او آگاهی یافته خادم خود را به طرف او روانه می‌کند. خادم شیخ به ابوالحسن می‌گوید: شیخ، سلام می‌رساند که از این معنی در گذر و از خاطر دور دار که امروز در روی عرصه زمین جز روزبهان را این مقام نیست. (ر.ک: همان: ۱۳۸۲: ۵۵)

تصرف در نفوس و اشخاص

موضوع اصلی حکایات این گروه، قدرت تصرف و دخالت شخصیت اصلی حکایت در نفوس خلاق است که شامل شفا دادن بیماری‌های لاعلاج (ر.ک: همان: ۷۸)، مکافات و مجازات دشمنان، منکران و مریدان بد عهد (ر.ک: همان: ۵۸)، برخورداری از اراده الهی (ر.ک: همان: ۶۶)، شنیدن صدای ذکر شیخ از راه دور توسط مریدان (ر.ک: همان: ۴۹) تجلی صدا و نورانیت نفس شیخ در خانه مریدان، شنیدن درخواست مریدان از دور و استجاب دعاي آنان (ر.ک: همان: ۵۳) شنیدن

درخواست مریدان از دور و استجابت دعای آنان با درخواست از حضرت خضر(ع) (ر.ک: همان: ۷۹) و غیبت ظاهری از دیدگان (ر.ک: همان: ۷۳) است.

تجلی صدا و نورانیت نفس شیخ در خانه مریدان

ابو غالب پوستین دوز می گوید: شبی در خانه خوابیده بودم، آواز شیخ روزبهان را شنیدم که در حال روحانی و معنوی بود و آهی خوش و دلپذیر می زد و از نفس مبارکش راحتی و آرامشی به دلم می رسید. گوش فرا داشتم تا شاید بار دیگر آه وی را بشنوم. در این حال بودم که شیخ آهی دیگر بزد و نوری از نفس مبارکش در خانه من آشکار شد که با نور صد شمع و چراغ برابری می نمود (ر.ک: همان: ۶۱).

مکافات و مجازات دشمنان، منکران و مریدان بدعهد

جمعی از منکران و حاسدان، رای و نظر اتابک سعیدبن زنگی را نسبت به شیخ روزبهان مکدر و متغیر می گردانند چنانکه وی قصد رنجش خاطر شیخ می کند. شبی در عالم خواب مشاهده می کند که شیخ روزبهان از سر گنبد قصر وارد شده گوش او را گرفته می گوید: ای ترک، جایی نمی نشینی و الا سزای خود، خواهی دید. (ر.ک: همان: ۵۸)

تصرف در نیروها و عناصر چهارگانه طبیعت

موضوع مشترک حکایات این گروه، قدرت تصرف مشایخ صاحب کرامت در نیروی جاذبه زمین و عناصر چهارگانه طبیعت (خاک، آب، باد و آتش) می باشد که شامل پریدن در هوا، بارش برف (ر.ک: همان: ۸۰)، اثر نکردن باران و سرما بر شیخ (ر.ک: همان: ۶۴) و طی الارض نمودن (ر.ک: همان: ۶۲) می باشد.

تصرف در نیروی جاذبه زمین

پریدن در هوا

شبی شیخ روزبهان بر بام رباط می رود. طایفه ای از جوانان از آنجا عبور می کردند و این دو بیت را با ساز می خواندند:

ای دل سر کوی دوست زافغان خالی است بام و در و روزن از نگهبان خالی است
گر زآنکه به جان باختنت میلی هست برخیز و بیا کنون که میدان خالی است

شیخ مسرور گشته و با شادی و رقص کنان از هوا درآمده. چون به آن‌ها می‌رسد، فی الفور همه آلات موسیقی را بر زمین گذاشته و به پای شیخ افتاده جملگی توبه می‌کنند و به رباط آمده ملازم خدمت شیخ و از جمله سالکان طریق الله می‌شوند. (ر.ک: همان: ۵۹)

تصرف در اشیاء

موضوع این حکایات، قدرت تصرف در کمیت و کیفیت اشیاست که به صور گوناگون همچون برکت دادن (پر آب کردن چشمه) (ر.ک: همان: ۷۲)، پدید آوردن اشیاء از غیب یا مواضع غیر منتظر، غیب کردن اشیاء و به حرکت درآوردن کعبه می‌باشد.

به حرکت درآوردن کعبه

زمانی دیگر، شیخ به خانه خدا مشرف شده حلقه در کعبه را می‌گیرد و با لهجه شیرازی قدیم، عاشقانه با خدا سخن می‌راند که ترجمه آن چنین است:

[آفرین روی تو همچون گل شده است گلی که وفای خود را به صورت بو اظهار می‌کند روی گل شباهت به چهره دوست من دارد در این باره سخن بسیار گفته شده است] سپس حلقه کعبه را می‌جانبانید. مجاوران حرم مشاهده می‌کنند که کعبه در حرکت آمد (ر.ک: همان: ۱۳۳)

بخشش فراوان صوری و افاضات معنوی

موضوع این حکایات، بخشش‌های فراوان صوری و افاضات معنوی مشایخ، از عالم غیب به مریدان، است که شامل، بخشش ۲۰ اسب و شیخی اخلاطیه، روزی بخشیدن ۵۰ حج تمتع، روزی بخشیدن ۴ جبه ملک فارس، تفویض پادشاهی ملک فارس به ابوبکر بن سعد زنگی، افاضه معارف از سینه به دیگران، تجلی نور حضور بر دل مرید، دعوت به اسلام در خواب، فبض بخشی به مشایخ خراسان، ترکستان و ماوراءالنهر.

بخشش‌های صوری

ابوالقاسم حاوی از مریدان شیخ، به رباط شیخ وارد می‌شود و به موافقت دیگر مریدان به کار گل مشغول می‌شود. سپس به خدمت شیخ مشرف شده طلب بخششی می‌کند. همان موقع اسراری بر وی مکشوف شده و شیخ کفش خود و چهار جبه خود را به وی می‌دهد. بعداً متوجه می‌شود که آن چهار جبه ملک فارس بوده که به برکت شیخ بدو می‌رسد. از آن کفش هم آثار خیر فراوانی بدو می‌رسد. (ر.ک: همان: ۵۲)

افاضات معنوی

اولیای کوه لبنان، گشایش کار عبدالخالق تستری را به شیخ روزبهان حوالت می دهند. چون به شیراز می رسد آهنگ مسجد می کند تا به خدمت شیخ برسد. چون وارد می شود. شیخ در حالی که مشغول تذکیر بوده نظرش بر وی می افتد می گوید: راه را برای آن پیر تستری باز کنید که او را در عالم معنا به ما معرفی کردند. وی بی تاب و توان شده بر بالای منبر می رود. شیخ با لطف و محبت، او را در کنار خود می گیرد و چون سینه مبارک شیخ به سینه وی می رسد آنچه می خواسته و آرزو داشته به دل و جاننش فرود می آید. (ر.ک: همان: ۴۰)

شنیدن ندای هاتف غیبی

در حکایات این گروه، شخصیت اصلی، قادر به شنیدن نداهای غیبی است که گاه به مقوله الهام نزدیک می شود.

شیخ روزبهان در باره خود می گویند: چون به سن بیست و پنج سالگی رسیدم، وحشتی بزرگ از مردم، برای من آشکار شد. گاهی اوقات نسایم قدس بر جانم می وزید، نمی دانستم که چیست؟ برخی اوقات هم هاتفی از غیب با من سخن می گفت. تا شبی در صحرایی بودم. ندا و آوازی در نهایت خوشی و دلپذیری شنیدم، چنانچه از آن آواز، شور و اشتیاقی و وجدی زایدالوصف بر من چیره شد. به دنبال آن می رفتم تا به سر کوه پست و پشته بلندی رسیدم، شخصی نیکو روی بر شکل صوفیان، مشاهده کردم. چند کلامی در باره توحید بیان فرمود، ولی او را نشناختم، تا آنکه به ناگاه از برابر چشمانم پنهان و سکر و مستی بر من غالب شد (ر.ک: همان: ۲۸)

مستجاب الدعوه بودن

موضوع اصلی حکایات این گروه، اجابت دعای افراد صاحب کرامت است در کمترین زمان و در شرایط غیر عادی.

در دورانی که بعضی از لشکریان آل سلغر بر اتابک سعید بن زنگی خروج می کنند، یکی از مخالفان اتابک، که از رباط شیخ عبور می کرده می گوید: پس از پیروزی در کارزار، این رباط (خانقاه شیخ روزبهان) را خراب می کنیم. ظهیرالدین کرمانی سر از دریاچه رباط بیرون آورده می گوید: تو باز نمی گردی؛ ولی سرت را به آستانه رباط آورند. چون اتابک در کارزار نصرت می یابد. از قضا، یکی از کشته شدگان کسی است که گفته بود: «هنگامی که بازگشتم، این رباط

را خراب کنم». پس از پایان جنگ و پیکار، سر او را به در آستانه رباط شیخ می‌آورند. شیخ روزبهان یاران خود را ارشاد نموده نصیحت می‌کند که: بر حضرت حق سبحانه و تعالی باید توکل و اعتماد کرد. (ر.ک: همان: ۸۱)

ارتباط با حیوانات

در این حکایات، حیوانات مانند دیگر مظاهر طبیعت دارای شعور روحانی هستند که نقش پیک و سفیر شیخ را بر عهده دارند، سخنانش را به جان می‌خرند (ر.ک: همان: ۱۵۴) و از وی فرمانبرداری می‌کنند.

اطاعت حیوانات از انسان

امام الدین مه کردی که از علما و اکابر زمان و از مریدان شیخ روزبهان است دوستی دارد که از راه انکار به دیدار و خدمت شیخ تن در نمی‌دهد. شبی در خواب شیری قصد جان او می‌کند و به وی می‌گوید: انکار شیخ روزبهان می‌کنی؟ وی سراسیمه بیدار شده انکار شیخ از دل بیرون کرده به خدمت شیخ می‌رود و شیخ در گوش او می‌گوید: تا شیر نیاید تو نباید پیش ما بیایی؟ (ر.ک: همان: ۷۴)

کشف و شهود

موارد کشف و شهود در کتاب تحفه اهل عرفان به صورت سخن گفتن با خدا (همان: ۱۳۴)، رؤیت و گفتگو با رسول خدا (ص)، امیرالمؤمنین علی (ع)، حضرت مسیح (ع) و حضرت خضر (ع) (ر.ک: همان: ۵۲)، غائب شدن از کون هستی و حضور در پیشگاه حق (ر.ک: همان: ۶۵)، مشاهده وجهه نورانی شیخ (ر.ک: همان: ۳۴)، مشاهده بارگاه عشق (ر.ک: همان: ۱۴۷) نمود یافته است.

رؤیت و گفتگو با رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع)

شیخ روزبهان، حضرت رسول خدا (ص) را در خواب مشاهده می‌کند که به وی می‌گوید: روزبهان برخیز که فرزند من امیرالمؤمنین علی (ع) انتظار تو کند. شیخ می‌گوید در عالم مکاشفه دریای بزرگی را مشاهده کردم. خواستم تا در آن دریا شنا کنم، تلاطم امواج دریا تمام نمی‌شد. شخصی را دیدم که در آن دریا شنا می‌کرد و دریا را می‌پیمود. من به دنبال او و برکت رفتن او راه یافتم و دریا را می‌پیمودم. سالیان متمادی در این راه برفتم. چون بر کنار ساحل رسیدم، امیرالمؤمنین علی -کرم الله وجهه- را رؤیت نمودم. به پای مبارکش افتادم، مرا گرمی داشت و

فرمود که: ای روزبهان! من این دریا را می شکافتم و می پیمودم و تو به برکت پیروی از من دریا را می پیمودی.. بشارت باد بر تو که نسل تو هیچگاه منقطع نخواهد شد.(همان: ۴۸)

ب- کرامات پس از مرگ

موضوع حکایات این گروه، کراماتی است که پس از مرگ شیخ رخ داده است مانند: ۱. غیب شدن جسد شیخ (ر.ک: همان: ۱۶۰)، ۲. شفادان بیماران (ر.ک: همان: ۱۶۲)، ۳. رفع حوائج و گرفتاری ها (ر.ک: همان: ۱۶۶)، ۴. مشاهده تربیت شیخ روزبهان به صورت نور (ر.ک: همان: ۱۶۲)، ۵. مشاهده موضع قبر وی و فرزندانش به صورت میان درگاه کعبه و ناودان (ر.ک: همان: ۱۶۵)، ۶. دعوت کردن به اسلام (ر.ک: همان: ۱۶۳)، ۷. سخن گفتن (ر.ک: همان: ۱۶۲)، ۸. خواندن قرآن (ر.ک: همان: ۱۶۱)، ۹. شفاعت زائران رباط شیخ در روز قیامت (ر.ک: همان: ۱۳۴)، ۱۰. دگرگونی قلبی و پدیدار شدن روح با دیدار مزار شیخ روزبهان (ر.ک: همان: ۱۶۱)، ۱۱. بخشش های صوری و افاضات معنوی (ر.ک: همان: ۴۳) همچون تأسیس خانقاه سعدی شیرازی به عنایت و برکت شیخ روزبهان.

مشاهده موضع قبر شیخ و فرزندان به صورت میان درگاه کعبه و ناودان

شبی از شب های جمعه عزیزی که وقفه عرفات و طواف کعبه یافته بین قبر شیخ روزبهان و فرزندانش صدرالدین و فخرالدین روزبهان با صدایی خوش مشغول نماز می شود. هنگام نماز به یکباره از پای افتاده بیهوش می شود. پس از آنکه به هوش می آید، نماز خود را تمام می کند. چون حالش را جویا می شوند، می گوید: هنگام نماز، رباط را به یکباره ندیدم؛ بلکه خود را در میان درگاه کعبه و ناودان زرین، که آن را ملتزم خوانند، مشاهده کردم. چون فخرالدین [از درون قبر] الله اکبر گفت به هوش آمدم. (ر.ک: همان: ۱۶۵)

نتیجه گیری

شیخ روزبهان بقلی شیرازی (۵۲۲ق-۶۰۶ق) یکی از مشایخ بزرگ طریقت است که سیره و سلوک عملی وی در میان هم عصرانش و یاد و نام و گفته هایش در بین متأخران تأثیر بسیار داشته است. در کتاب تحفه اهل عرفان به ۱۲۱ نوع کرامت در قالب ۱۰۶ حکایت اشاره شده است که بیشترین آن ها منتسب به شیخ روزبهان شیرازی است. برخی کرامات، در زمان حیات و برخی دیگر پس از مرگ، رخ داده است. کرامت که درون مایه حکایات به شمار می رود در سطح گسترده ای به صورت متنوع در این اثر مطرح شده است. برخی از این کرامات همچون

سخن گفتن خدا با شیخ روزبهان و بالعکس، نشان از مقام والای عرفانی وی دارد و آن جناب با سپری کردن تمام مراحل سیر و سلوک، به مقام نفس مطمئنه رسیده در زمره بندگان خدا قرار گرفته و کلام الهی: *فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ* (قمر/۵۵) شامل حال او نیز شده است. کرامات در زمان حیات را می‌توان به ۹ گروه اصلی و ۴۱ گروه فرعی و کرامات پس از مرگ را هم می‌توان به ۱۱ گروه اصلی طبقه بندی کرد. در زمان حیات، کراماتی که موضوع آن‌ها اطلاع بر غیب است و سخن گفتن پس از مرگ، پر بسامدترین کرامت را تشکیل می‌دهند. از نظر ساختار نیز انتظام درونی اثر، موسیقی کلام ناشی از ایجاز و جابجایی ارکان جمله، همچنین آوردن آیات قرآنی و احادیث نبوی و نیز سخنان حکیمانه اولیاء و مشایخی چون روزبهان و دیگر شخصیت‌ها، جنبه ادبیت حکایات کرامات را قوام بخشیده است. علاوه بر این، ویژگی‌های داستانی همچون زاویه دید، درون مایه، فضا و لحن کلام هر یک در آشنازدایی اثر مؤثر می‌باشند.

منابع

کتاب‌ها

- آسین پالاسیوس، میگوئل. (۱۳۸۵). زندگی و مکتب ابن عربی، با مقدمه عبدالرحمن بدوی، ترجمه حمید رضا شیخی، تهران: اساطیر.
- ابراهیم بن صدرالدین بن روزبهان ثانی، شرف الدین. (۱۳۸۲). *تحفه اهل عرفان*، به سعی جواد نوربخش، تهران: یلدا قلم.
- ابن سینا، ابوعلی. (۱۳۳۲). *اشارات و تنبیها*، به کوشش احسان یارشاطر، تهران: انجمن آثار ملی.
- ابن سینا، ابوعلی. (۱۴۰۴ ق). *الشفاء*، تحقیق محمود قاسم، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی نجفی.
- ابن عربی، محی الدین. (۱۳۶۷). *اسرارالخلوه*، رسائل ابن عربی، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران: مولی.
- ابن عربی، محی الدین. (بی تا). *الفتوحات المکیه*، بیروت: دار صادر.
- ابن عربی، محی الدین. (۱۳۷۵). *فصوص الحکم*، تعلیقه ابوالعلاء عقیفی، تهران: الزهراء.

- ابن فارس بن زکریای قزوینی رازی، ابوالحسین. (۱۳۹۹). *معجم مقاییس اللغة*، جلد ۶، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر.
- ابن منظور، محمدبن مكرم. (۱۴۱۶ق). *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- احمدی، بابک. (۱۳۷۶). *چهار گزارش از تذکرة الاولیاء عطار*، تهران: نشر مرکز.
- استعلامی، محمد. (۱۳۸۸). *حدیث کرامت*، تهران: سخن.
- تهانوی، محمد علی. (۱۸۶۲م). *کشاف اصطلاحات الفنون*، به تصحیح محمد وجیه، عبدالحق و غلام قادر و به اهتمام لوئیس اسپرنگر تیروی و ولیم ناسولیس، کلکته: بی نا.
- ثانی، عبداللطیف بن صدرالدین ابی محمد روزبهان. (۱۳۴۷). *روح الجنان فی سیره الشیخ روزبهان*، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران: انجمن آثار ملی.
- جامی، عبدالرحمان. (۱۳۶۶). *نفحات الانس من حضرات القدس*، تصحیح مهدی توحیدی پور، تهران: محمودی.
- جامی، عبدالرحمان. (۱۳۷۳). *نفحات الأنس فی حضرات القدس*، تصحیح و تعلیق، محمود عابدی، تهران: اطلاعات.
- حافظ، شمس الدین. (۱۳۸۵). *دیوان*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی علیشاه حلی، جمال الدین حسن یوسف. (۱۳۷۳). *کشف المراد فی شرح الاعتقاد*، قم: شکوری، رجایی بخارایی، احمد علی. (۱۳۶۸). *فرهنگ اشعار حافظ*، تهران: علمی.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۵). *جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر.
- سراج طوسی، أبونصر. (۱۴۳۰ق). *اللمع فی التصوف*، تحقیق احمد عبدالرحیم السایح، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
- سراج طوسی، أبونصر. (۱۳۸۶). *اللمع فی التصوف*، تصحیح نیکلسون، ترجمه قدرت الله خیاطیان، محمود خرسندی، سمنان: دانشگاه سمنان.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۳). *موسیقی شعر*، تهران: آگاه.
- شیمل، آنه ماری. (۱۳۷۵). *ابعاد عرفانی اسلام*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- همدانی، عین القضات. (۱۳۷۷). *تمهیدات*، به تصحیح عقیف عسیران، تهران: منوچهری.

غنی، قاسم. (۱۳۷۰). بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، تهران: زوار.
غنی، قاسم. (۱۳۷۵). تاریخ تصوف در اسلام، تهران: زوار.
قشیری، عبدالکریم بن هوازن. (۱۳۷۴). رساله قشیریه، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: هما.

قونوی، صدرالدین. (۱۳۷۱). فکوک، ترجمه محمد خواجوی، تهران: مولا.
قیصری، محمد داوود. (۱۳۸۶). شرح فصوص الحکم، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: علمی فرهنگی.
کاشانی، عزالدین محمود. (۱۳۶۷). مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح جلال‌الدین همایی، اصفهان: تشر هما.
کلاباذی، ابوبکر محمد. (۱۳۷۱). التعرف لمذهب التصوف، تحقیق محمد جواد شریعت، تهران: اساطیر.

محمد بن منور. (۱۳۶۶). اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شعیبی کدکنی، تهران: آگاه.
محمدیان، عباس. (۱۳۸۶). سیمای انسان در مثنوی، سبزوار: دانشگاه تربیت معلم سبزوار.
محمودی، خیرالله. (۱۳۹۲). آشنایی با میانی عرفان و تصوف، تهران: آیش.
مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۹۰). مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، رینولد، تهران: مرکب سفید.

هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. (۱۳۸۷). کشف المحجوب، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: سروش.
همایی، جلال‌الدین. (۱۳۶۰). مولوی نامه، جلد ۲، تهران: آگاه.

مقالات

آزادیان، شهرام. (۱۳۸۵). دو تقسیم‌بندی قدیم از کرامات صوفیه. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۴۱ (۱۷۹)، ۶۳-۷۲.
امین‌پور، قیصر، شهبازی، امیر. (۱۳۸۵). طرحی برای طبقه‌بندی قصه‌های مربوط به اخبار از غیب. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۴۱ (۱۸۰)، ۱۱-۲۲.

- انصاری، زهرا. (۱۳۹۱). طبقه‌بندی موضوعی حکایات کرامات در نثر عرفانی، *مطالعات عرفانی*، ۸ (۱۶)، ۵۳-۷۸.
- پروین کربلایی، محمد. (۱۳۹۷). بررسی کرامات شیخ ابوسعید ابوالخیر در اسرارالتوحید، *تاریخ ادبیات*، ۱۱ (۸۲)، ۱۳۳-۱۵۷.
- ثروت، منصور. (۱۳۸۹). کشف و کرامات و خوارق عادات، *تاریخ ادبیات*، ۳ (۶۵)، ۲۱-۳۸.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). مقامات کهن و نویافته ابوسعید ابوالخیر، *نامه بهارستان*، ۲ (۴)، ۶۵-۷۸.
- صادقی شهپر، رضا. (۱۳۸۹). صور نوعیه کرامات اولیا در میان معجزات و قصص انبیا، *ادبیات عرفانی*، ۶ (۱۹)، ۷۹-۱۰۸.
- نیری، محمدیوسف، و مریم الهی‌زاده. (۱۳۹۵). دین از نگاه صوفیه، *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۱ (۲۹)، ۲۹-۴۲.

References

Books

- Ahmadi, B. (1997). *Chahar gozaresh az Tazkerat al-Olya-ye Attar* [Four Reports from Attar's Biographies of the Saints], Tehran: Nashr-e Markaz. [In Persian]
- Asin Palacios, M. (2006). *Zendegi va maktab-e ebn-e arabi* [The life and school of Ibn Arabi]. Trans. Hamidreza Sheikhi, with an introduction by Abdorahman Badavi. Asatir. [In Persian]
- Ebn Arabi, M. (1988). *Asrar al-khalvat* [The secrets of solitude], Trans. Najib Mayel Heravi. Tehran: Mola. [In Persian]
- Ebn Arabi, M. (1996). *Fosus al-hekam* [Jewels of wisdom], Tehran: Alzahra. [In Persian]
- Ebn Arabi, M. (n.d.). *Al-fotouhat al-Makia* [The Meccan conquests], Dar Sader.
- Ebn Fares, A. (1979). *Mojam Maqais al-laghah*, Vol.6, researched by Abdul Salam Muhammad Haroun. Dar al-Fekr. [In Persian]
- Ebn Manzour, M. (1996). *Lesan al-Arab* [Tongue of Arabs], Dar Ehya' Alturath Alerabi. [In Persian]
- Ebn Sina, A. H. (1953). *Esharat va tanbihat* [Guidance and hints], with introduction, annotation and correction by Ehsan Yarshater, Anjoman Asar-e Melli. [In Persian]
- Ebrahim Ebn Sadr ad-Din Ebn Rouzbehan Sani, S. (2003). *Tohfah Ahl-e Erfan* [A Curio from men of mysticism], Corrected by Javad Nourbakhsh, Tehran: Yalda Ghalam. [In Persian]
- Estelami, M. (2009). *Hadith-e keramat* [Hadith of wonder], Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Ghani, Gh. (1991). *Bahs dar asaar va afkar va ahval-e Hafez* [On the works, thoughts and life of Hafez], Tehran: Zavar. [In Persian]

Ghani, Gh. (1996). *Tarikh-e tasavof dar Eslam* [A history of Sufism in Islam], Vol. 1&2, Tehran: Zavar. [In Persian]

Ghasem, M. (1984). *Al-shefa*, [Healing], Vol. 4, Maktebat Ayatollah Marashi Najafi. [In Persian]

Gheysari, M. (2007). *Sharh-e fokus al-hekam* [An interpretation of Jewels of Wisdom], Corrected by Seyyed Jalal Al-Din Ashtiani, Tehran: Elmi-Farhangi. [In Persian]

Ghounavi, A. (1992). *Fokouk* [Liberation], Trans. Mohamad Khajavi, Tehran: Mola. [In Persian]

Ghushayri, A. (1995). *Resale-ye Ghushayrieh* [The Treatise of al-Qushayri], Corrected by Badi'olzman Forouzanfar, Tehran: Homa. [In Persian]

Hafez, S. (2006). *Divan* [Divan], Corrected by Khatib Rahbar, Safi Ali Shah. [In Persian] Hajviri, A. (2008). *Kashf al-mahjoob* [Revealing the veiled], Introduction, correction and annotation by Mahmoud Abedi, Tehran: Soroush. [In Persian]

Hamadani, E. (1998). *Tamhidat* [Preparations], Corrected by Afif Asiran, Tehran: Manouchehri. [In Persian]

Helli, J. H. Y. (1994). *Kashf Al-Morad fi Sharh Al-E'teghad* [Revelation of aspiration in an interpretation of faith], Tehran: Shakouri. [In Persian]

Homayee, J. (1981). *Molavi nameh* [A treatise on Molavi], Vol. 1&2, Tehran: Agah. [In Persian]

Jami, A. (1987). *Nafahat Al-Ons fi Hazarat Al-Ghods* [Winds of amiability from sacred people], Corrected by Mehdi Tohidipour, Tehran: Mahmoudi. [In Persian]

Jami, A. (1994). *Nafahat Al-Ons fi Hazarat Al-Ghods* [Winds of amiability from sacred people], Vol. 2, Corrected and Annotated by Mahmoud Abedi, Tehran: Etela'at. [In Persian]

Kalabazi, A. M. (1992). *Al-ta'arof le mazhab al-tasavof* [An introduction to the Sufists' religion], Researched by Mohamad Javad Shari'at, Tehran: Asatir. [In Persian]

Kashani, E. (1988). *Mesbah al-hedayat va meftah al-kefayat* [Light of guidance and key to sufficiency], Corrected by Jalaledin Homayee, Tehran: Homa. [In Persian]

Mahmoudi, K. (2013). *Ashnayee ba mabani-e erfān va tasavof* [An introduction to the fundamentals of mysticism and Sufism], Tehran: Ayeezh. [In Persian]

Meibodi, A. (2004). *Kashf-al-asrar va Odat-al-abrar*, Corrected by Ali Asghar Hekmat, Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

Mohammadian, A. (2007). *Simaye Ensan Dar Masnavi*, Sabzevar: Teacher Training University. [In Persian]

Molavi, J. M. (2011). *Masnavi ma'navi* [Masnavi], Corrected by Reynold Nicholson, Tehran: Morakab-e Sefid. [In Persian]

Monavvar, M. (1987). *Asrar al-towhid fi maghamat al-sheikh Abi Sa'eed* [The secrets of monism in the capacities of Sheikh Abi Sa'eed], Introduction, correction and annotation by Mohamad Reza Shafi'I Kadkani, Tehran: Agah. [In Persian]

Rajai Bokharai, A. (1989). *Farhang-e Ash'ar-e Hafez* [A Dictionary of Hafez' poems], Tehran: Elmi. [In Persian]

Sani, A. S. R. (1968). *Rouh Al-Jenan fi Sirat Al-Sheikh Rouzbehan* [Breath for the soul in Sheikh Rouzbehan's Way of Life]. Corrected by Mohamad Taghi Danesh Pazhouh, Tehran: Anjoman-e Asar-e Melli. [In Persian]

Schimmel, A. (1996). *Ab'ad-e Erfani-e Eslam* [The mystical aspects of Islam]. Translated by Abdorahim Govahi, Tehran: Daftar-e Nashr-e Farhang-e Eslami. [In Persian]

Seraj Tousi, A. (2007). *Al-Luma Fi al-Tasawwuf* [An illumination on Sufism], Corrected by Nicholson. Trans. Ghodratollah Khayyatian & Mahmoud Khorsandi, Tehran: Semnan University. [In Persian]

Seraj Tousi, A. (2009). *Al-Luma Fi al-Tasawwuf* [An illumination on Sufism], Research by Ahmad Abdorahim Al-Sayeh, Tehran: Maktab al-Saghafat al-Diniya. [In Persian]

Shafi'I Kadkani, M. (1993). *Sovar-e Khial dar She'r-e Farsi* [Forms of imagination in Persian poetry], Tehran: Agah. [In Persian]

Shafi'I Kadkani, M. (1994). *Mousighi-e She'r* [The music of poetry], Tehran: Agah. [In Persian]

Thanwi, M. (1862). *Kashaf-e estelahat al-fonoun* [The lexicon of technical terms]. Corrected by Mohammad Vajih, Abdolhagh, & Gholam Ghader, with an endeavour by Luis Springer Tiroli & Valim Nasolis, Tehran: (n.p.). [In Persian]

Zarrinkoub, A. (1996). *Jostejou dar Tasavof-e Iran* [A survey of Iranian Sufism], Tehran: Amirkabir. [In Persian]

Articles

Aminpour, G., & Shahbazi, A. (2006). A proposal for the classification of stories about clairvoyance. *Daneshkade-ye Adabiat va Oloum-e Ensani-e Daneshgah-e Tehran*, 41(180), 1-22. [In Persian]

Ansari, Z. (2012). A thematic classification of anecdotes about wonders in mystical prose. *Motale'at-e Erfani*, 8(16), 53-78. [In Persian]

Azadian, S. (2006). Two old classifications of Sufists' wonders. *Daneshkade-ye Adabiat va Oloum-e Ensani-e Daneshgah-e Tehran*, 41(179), 63-72. [In Persian]

Karbalayee Mohamad, P. (2018). An examination of Sheikh Abu Sa'eed Abolkheir's wonders in The Secrets of Monism. *Tarikh-e Adabiat*, 11(82), 133-157. [In Persian]

Nayeri, M., & Elahizadeh, M. (2016). Religion from the perspective of Sufism. *Faslanme-ye Takhasosi va Tahlili-e Naghd-e Motoun-e Zaban va Adabiat-e Farsi (Dehkhoda)*, 8(29), 29-42. [In Persian]

Sadeghi Shahpar, R. (2010). Specific forms of wonders of saints in the miracles and anecdotes of prophets, *Adabiat-e Erfani*, 6(19), 79-108. [In Persian]

Servat, M. (2010). Revelations and wonders and marvels, *Tarikh-e Adabiat*, 3(65), 21-38. [In Persian]

Shafi'I Kadkani, M. (2001). The old and newly-found capacities of Abu Sa'eed Abolkheir, *Name-ye Baharestan*, 2(4), 65-78. [In Persian]

Investigating Structure And A Classification of Anecdotes about Wonders in Tuhfat Ahl-e Erfan

Abdulrasul Chamankhah¹, Dr. Khairullah Mahmoudi²

Abstract

Revelations and the performance of wonders, which can be found in anecdotes, are two important features of mysticism and Sufism. Investigating such anecdotes from the perspective of literature, linguistics, art, anthropology, sociology and social sciences may throw further and better light on the Iranian-Islamic culture.. This article, using descriptive analysis and library sources. The findings indicate that, in Tuhfat Ahl-e Erfan, written by Shraf al-Din Ibrahim ibn Rouzbehan Sani, mention has been made of 121 wonders within 106 anecdotes, with some wonders happening before, and some happening after his death. The wonders occurring during his life can be divided into 9 categories and 41 subcategories, while the wonders after his death may be divided into 11 categories.. Also with structural instances of defamiliarisation such as internal structure, allusions to Quranic verses and to hadiths from the Prophet, and words from sages have enhanced the literariness of the book. In addition, the ancientness of some words, verbs and verbal phrases, and brevity in speech have made the book a work of prose in an uninvolved style.

Keywords: Rouzbehan-e Baghli, Tuhfat Ahl-e Erfan [A Curio from Men of Mysticism], intuition, wonder, revelation .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran. ab.chamankhah@gmail.com

² . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Shiraz branch, Islamic Azad University, Iran. (Corresponding author) mahmoudi_kh27@yahoo.com.